



فراز و فرود جامعه ایرانی در نگاهی جامعه‌شناسانه به ادبیات ایران مدرن (بخش سوم)

ظهور ادبیات پلید شهری در جامعه آرمان‌باخته



زهرامهرامان
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

می‌دانیم که ساختار سیاسی سلطنت رضاخان، تلاش برای مدرنیزه کردن کشور به شیوه غربی بود. در راستای ایجاد اولین دولت مدرن ایرانی که به تجدد منتهی شد، مشخصه‌هایی نمودار شده اما اساسی ترین آنها که در ظهور رمان اجتماعی تأثیر داشت عبارتند از: الف) دولت‌گرایی که در برابر گفتمان سیاسی مدرن توسعه و توسل‌سازی به شیوه اروپایی تحقق می‌یافت. یکی از راه‌های آن اقتدار و تمرکز قدرت بود که خود به استقرار و ایجاد ارتش مدرن وابسته بود. این تمرکزگرایی واکنش‌های اجتماعی داشت که تغییر سیستم اداری و وضع مقررات جدید است‌خدمی از نمونه‌های آن است که به رشد طبقه متوسط و افزایش تعداد کارمندان منجر شد. ب) غرب‌گرایی که یکی از نمودهای آن تغییر الگوی زیست رفتاری بود (ج) سکولاریسم که با روش‌های جدید صورت گرفت، مانند معرفی کردن فرهنگ با توجه ویژه به زنان و اقدامات انجام شده در این راستا و در کنار آن تغییرات سیستم آموزشی و تأکید بر ارتقای آن (د) معرفی شدن سیاست که با استبداد و فردگرایی رضاشاه انجام گرفت و عدم‌بلوغ سیاسی مردم را در پی داشت.

با ظهور دولت متمرکز و توسعه دولت نوین، رشد طبقه متوسط و افزایش تعداد کارمندان صورت گرفت. این طبقه اجتماعی بالمراس جامعه و افزایش تحرک اجتماعی خویش در ادارات و مشاهده اتفاقات سیستم اداری حاکم که در نهایت رمان این دوران تجسم عینی مشکلات، خواسته‌های مردم عادی و حاکی از روح زمان شد. بهترین روش برای مستندسازی این ادعا، ذکر آثار و تحلیل تصاویر عینی آنهاست. اولین اثر مورد توجه، «تهران مخوف» مشفق کاطلی است که برای اولین بار گوشه‌های زندگی اجتماعی عصر خود را بی‌پرده بیان می‌دارد. توصیفات افکار شده در اثر در راستای کمک به بیان وضع جامعه‌است: مانند: توصیف تهران و محله‌های مرکزی آن، کارخانه‌های جنوب شهر، شیره کش خانه‌ها و مراکز فساد، روستای اوین در شمال شهر، محافل اشرافی و «بین آن تصویر روشنی از آشفتگی‌ها و بی‌بندوباری‌های اجتماعی سسال‌های پس از مشروطه است» (۱). چون، فحشا، صفات زشت عمومی مانند رشوه‌خواری مقدس ما، خیانت، فساد طبقه حاکم و دست‌انگیزی دولتی، ضدیت روشنفکران آزادمنش باستم اشراف، تعصبات، جهل و تصویرنمایی خرافات همچون انجام سحر و جادو در میان زنان، از مضامین اصلی مطرح در اثر، پرداختن به زن است. در این جا زن به‌عنوان موجودی اجتماعی پایه به‌عنوان ادبیات معاصر می‌گذارد زیرا در ادبیات کهن، او شکلی خیالی داشته و به‌عنوان شخصی دارای منزلت اجتماعی در جامعه مطرح نمی‌شده است؛ لذا بی‌موضوع زن از منظر تاریخ جامعه‌شناسی ادبیات نیز در خور توجه است. اگر به اقدامات رضاخان در این دوران ارجح داده شود بی‌تردید یکی به‌عنوان موجودی اجتماعی نیز مشخص می‌شود. در این دوران او با دادن آزادی طاهری بی‌موضوع می‌شود. در این زمان، وضع قوانینی برای ایشان، ترغیب آنها به تحصیل و انجام فعالیت اجتماعی، کشف جنایات و ... درهای ورود زنان را به اجتماع می‌گشاید. پس یکی از دلایل، تحولات سیاسی با مشخصه سکولاریزه



مقدمه: بحث در باره رابطه جامعه و متون منثور، بالاخص ادبیات با این گفته «ولسین گل‌دمن» پیوند دارد: «نویسنده بی آن که از خود کار آگاه باشد، گزارشگر راستین وقایع اجتماعی است.» وقایع اجتماعی نیز برگرفته از حقایق سیاسی و تاریخی عصر است. در زمان تاریخی مورد بحث این نوشتار، یعنی پهلوی اول، سیاست‌های رضاخانی حدوث واقعات اجتماعی‌ای را رقم زد که موجب شدن نویسندگان، جوانان هر شهرند دیگری، واکنش خاص خود را در برابر جزئیات زمان خویش نشان دهند. ظهور رمان اجتماعی (رمان تاریخی در دو بخش پیشین این نوشتار بررسی شده است) از زمره این بازخوردهاست. این نوشتار قصد دارد ضمن بیان مسائلی ز پررئایی چون سیاست به یکی از بازتاب‌های رونمایی آن، یعنی رمان اجتماعی بپردازد که آینه‌ای است در انعکاس حال جامعه ۳۰ ساله حکومت رضاخانی.

که در آن جازان حامی و سرپرست نندارن (چون خانواده دختر داستان که او را به ازدواج اجباری می‌گمزد) و مرد برای اطفا شهوت خود از ضعف و بیچارگی زن همه‌گونه سوءاستفاده کرده به هرگونه پستی و بی‌شرمی تن در می‌دهد» (۲). وحشت از اجتماع آن دوران را برمی‌انگیزد، چراکه انساندوستی و برابری رنگ می‌یازد. پس زن هرچند به ظاهر در جامعه رضاخانی از حقوق برخوردار شده اما در عمل نه‌تنها آزاد نیست بلکه در جنبه غیر نظام مردسالارانه که در اعمال اقتدار گریزنا حاکمان حکومتی دیده می‌شود، اسپر است. خلیلی در اثری دیگر، «سرشار شب» با هم از سرنوشت تلخ زنی حکایت می‌کند که در نتیجه خیات‌ناشور به بدکاری افتاده است و قصد انتقام‌جویی از مردان دارد. نکته قابل تأمل در اثر پیشین خلیلی آن است که نویسنده به دلیل وقوف به احوال بشری و دنیای خود، بر طبیعت ظالم و زندگانی غلط می‌تازد و بر کائنات ناله و نفرین سر می‌دهد. این عنصر همان ویژگی فلک‌تالی که ادب فارسی را در بر دارد که در خلال شکواییه ادبی کهن در درک از مقتضای جامعه و زمان خود بیان می‌شده است؛ لذا مردم زمانه را مخاطب قرار می‌دهد و در لابه‌لاهی آن به

اشرف مخلوقات



قصه بیداری ایشان داد سخن می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت که این اثر علاوه بر رویکرد جامعه‌شناسی به لحاظ اظهار احساسات و پشیمانی و تعلیم بیداری مردم نیز حایز اهمیت است. مگر وظیفه نویسندگان نیست که انسان را روی پللی از واقعیت و حقیقت بیدار کند؟ اثر دیگر، «شهر نا» دولت‌آبادی است که نه‌تنها زن را درگیر خدعه شخصیت مرد داستان و ازدواج اجباری نشان می‌دهد، اما در واقعیت نیز معرفتی و بزبانی شوهر طماع نیز معرفی می‌کند که ثروت او را به باد داده است. حال این پرسش مطرح است که آیا این تصویر، واقعیت زندگی خانوادگی و اجتماع آن دوران نیست که در موضوعات تحریر یافته نویسنده رمان اجتماعی تجسم یافته‌است؟

پیشتر ذکر شد که ظهور کارمندان و رشد طبقه متوسط یکی از پیامدهای دولت‌گرایی بود که نویسنده‌گانی از میان آنان متولد شدند. همین گروه نویسندگان، کارمندان را یکی از تیپ‌های شخصیتی تصویر شده در رمان‌های خود قرار دادند. پس از دوسو جایابی طبقاتی در جامعه مشخص می‌شود: هم در جامعه و هم در نوشته‌ها که نتیجه مدرن‌ترین آسیب‌شناسی رضاخانی است. محمدسعید در سه اثر خود، «تفریحات شب»، «در تلاش معاش» و «شرف مخلوقات»، بی‌بناهی کارمندان دوز پایه و بی‌پشتوانگی مالی و اجتماعی‌شان را نمایان می‌کند که دارای حالی پوچ و آینده‌ای میهم‌اند. کار اثر در بر دارند انتقاد از وضع زندگی تحصیلکردگان نیز است. حال مقایسه کنید با تلاش عرفی شدن فرهنگ با اقداماتی

برای رشد و افزایش تحصیلکردگان حتی در میان زنان، هرچند به لحاظ کمی تعداد تحصیلکردگان فزونی یافت اما با تصاویر رایج شده در رمان‌ها، وضع زندگی مطلوبی تصور نمی‌شود. از دیگر اجتماعات مطرح شده در آثار او ذکر احوال جوانانی است که در مراکز تفریحی و کوچه‌ها با گشت‌و‌گذار و هرزگی جوانی‌شان را تباه می‌سازند و زیر فشار استبدادی سهمگین که در واقع تجسم استبداد نظام حکومتی در واقعیت است، تنها و ترسان به خودکشی می‌گیرند که از منظر جامعه‌شناسی، چگونگی زیست جوانان دور و رضاخانی را در بر می‌گیرد موضوعاتی چون روابط جنسی و رنج روانی شخصیت‌ها، تخریبی که با کلاهبرداری به ثروت رسیده‌اند و انتقاد از وضع ادارات و مدارس از دیگر مسائلی است که بدان می‌پردازد. او با بی‌زنگمایی پلشتی‌های جامعه متن را در خدمت نظریات اخلاقی و اجتماعی و آموزش اجتماعی به کار می‌گیرد. با پارک شدن بشر همین اشارات، نمایان است که تصویر رایج شده در این آثار، نوسازی‌های رضاخان را در گسترش شهرنشینی نیز نشان می‌دهد. در خلال رمان‌های اجتماعی این دوره به طریق بی‌زاری و انتقاد از زندگی شهرنشینی نمود می‌یابد که در نتیجه کوشش‌های مدرنیزه کردن کشور در راستای غرب‌گرایی و تغییر الگوی زیست صورت پذیرفته است، پس به نوعی آن بی‌پدایش انتقاد از حکومت سیاسی است.

بالرِجاء به بندهای نخستین از خطرناک تلقی کرده و معتقدند که از چار و فرار از مهین را به‌دلیل می‌آورند. لذا از آن احتراز می‌نمایند. گروهی دیگر رمان‌هایی با بیان آرزوها و در کل با تصویر جامعه عهد طلایی می‌نگارند. «جمع دیوانگان» صنعتی‌زاده از آن دست است که «شهری کور نام نیست» به تصویر می‌کشاند. آن واقع‌نخستین اتوبیای ادب فارسی است و بیان آمال و آرزوها، تعلیم برابری و برادری، محبت و عدالت، تکیه بر ضرورت علم و داناتی و ... است که در جامعه مدور شده است. در آخر شایان ذکر است که این نوشتار، دربردارنده نظر به جامعه‌شناسی ادبیات «ولسین گل‌دمن» است که ذکر آن ضرورت می‌یابد. او چهار مشخصه اثری را در ارتباط با جامعه بیان می‌دارد: الف) منش دقیقاً منسجم آن، که هم از مسائل اجتماعی زمانه است؛ ب) غنای آن، که به حدفاکثر آگاهی ممکن نویسنده مربوط می‌شود؛ ج) منش واقعی جامعه مجموعه عصری که اثر را تشکیل می‌دهد، پس اگر ادبیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه او نیست آرزوی گروه او را وصف می‌کند؛ د) منش غیرفلکی اثر، چون هر اثر ادبی راه‌های عملی نشان می‌دهد و این راه‌ها به صورت مفاهیم فلسفی بیان می‌شود.

۱) احسن میرعبیدی، صدسال داستان نویسی ایران، ج ۱، ص ۵۶
۲) یحیی آرن بور، از صبا تا مناجات، ص ۲۶۸
۳) اسپماداد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۰

نگاه منتقد

هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی



طبقه، محصول دنیای مدرن

طرح نو - فروغ فکری | صحبت از طبقه اجتماعی حالا برای خیل عظیمی از مردم معنا یافته است. طبقه حالا برایشان جا بجا می‌است که در آن قرار دارند. جایگاهی که دوست دارند آن را تغییر دهند و بعضاً برایش می‌جنگند. طبقه اجتماعی مادر ساده ترین تعریفش، باز تاب رابطه قدرت است و امری نوظهور. امری که به گفته دکتر آشتیانی، محصول چند قرن اخیر است و پیش از آن که محصول دنیای شرقی باشد، محصول جهان غرب است. واکاوی در طبقات اجتماعی، می‌تواند بازگوی زندگی و دنیای مردم، خواسته‌ها و عملکردشان باشد و از این رو در ساحت اجتماعی، مقوله تحلیل طبقاتی دارای اهمیت روزافزون است. در این هفته و هفته‌های آتی در این ستون با دکتر آشتیانی پس از صحبت از مقدمات تحلیل طبقاتی، به لایه‌ها و طبقات جامعه ایران طی تاریخ خواهیم پرداخت تا ببینیم طبقه در زمان‌های گوناگون چه معانی و چگونه مردمی را خود با هم همراه داشته است:

• وقتی صحبت از تحلیل طبقاتی جامعه به میان می‌آید، بر کسی انتقاداتی به آن ندارند از جمله این که تحلیل طبقاتی نمی‌تواند به برخی از مولفه‌هایی که در زمان‌های مختلف وجود دارد، پاسخ بدهد و بر این نظرند که هر دوره باید واحد تحلیل مخصوص به خود را داشته‌باشد.

صحبت از طبقات اجتماعی، بحثی نیست که از قدیمی ترین ایام مطرح بوده باشد و برای مثال در آثار اولیه افلاطون، ارسطو یا سایر دانشمندان دیگر از آن سخنی به میان آمده باشد. چنانچه از رنسانس به عقب برویم، به وضوح شاهد چنین امری خواهیم بود. بحث طبقه‌بندی اجتماعی از زمانی آغاز شده است که مناسبات اجتماعی گسترده‌تر و پیچیده‌تر شدند و انجام بسیاری از کار‌ها، از سوی گروه‌های اجتماعی به‌سازگاری برنیامد. به این ترتیب بر حسب شغل و کسب و کار، تقسیم‌بندی اجتماعی بر مبنای تقسیم‌بندی طبقاتی به‌وجود آمد. به این ترتیب طبقه، امر جدیدی است. اما این امر در غرب به صورت گسترده انجام گرفت و ایجاد گسترده‌تری یافت. به این معنا که نه تنها فقط «شی» تولید کرده و خود را باز تولید کردند، بلکه مناسبات اجتماعی نیز باز تولید شد. این امر در غرب وقتی انجام شد که ما در شرق با چنین چیزی یعنی تولید مناسبات اجتماعی و طبقه‌بندی روبه‌رو نبودیم و در ایران از گروه‌های اجتماعی نام برده می‌شود و حتی از قشر هم نام نمی‌برند. اما تحلیل طبقات با مولفه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد و نمی‌توان گفت که باید تحلیل طبقاتی را کنار گذاشت چرا که این امر ممکن نخواهد بود. از سویی این مورد نیز اجتناب‌ناپذیر است که برای تحلیل هر دوره، مولفه‌های مشخصی را تعریف کرد.

• در خلال بحث گفتید که در شرق موضوع طبقات، در زمانی که در غرب شکل گرفته بود، وجود نداشته اما در برخی کتب با طبقه‌بندی در دوران ساسانی و هخامنشی مواجیم. چه تعریفی برای آن می‌توان ارایه داد؟

بسیاری از متفکران بر این نظرند که آن کلاس‌های سالی که مسأله در جهان غرب انجام می‌دهیم در جهان شرق - مخصوصاً در ایران - اصلاً صدم نمی‌کند. چرا که این بحث جامعه‌شناسانه عمیق و مربوط به ۵، ۴، ۳ قرن اخیر است و نمی‌توان برای آن مصداقی قدیمی تر جست. مباحث عمومی که در غرب مطرح می‌شود، چه در زمان فتودالیزم و چه در زمان پیش از فتودالیزم و در دوران کهن، متفاوت بوده است. در کشورهایمانند ایران، مصر، یونان، هند، چین و سایر کشورهای هم‌عصر، در این دوران باستان و کهن هستند، با ملت، قوم، عشیره و این گونه شکل‌بندی اجتماعی روبه‌رویم و نه بحث طبقه. ما داخل هخامنشیان یا ساسانیان، طبقه‌های نداریم که بگوییم هخامنشیان یا ساسانیا، شدن بر کرده آنها به‌وجود آمده اما در غرب شاهد این موردیم که مناسبات اجتماعی بر طبقه صاحب تولید شکل گرفته است. پس از آن است که کارگران این مناسبات تولیدی، طبقه پرولتاریا و سایر طبقات مانند کشاورزان و ... را به‌وجود آوردند و این‌جا این نظام سرمایه‌داری است که عامل شکل‌دهی به سایر طبقات شده است و ما چنین چیزی را در دوران کهن خود نداریم و هیچ شاخص معینی در نتیجه اثری در جامعه چشم نمی‌خورد و در یونان قدیم و سایر تمدن‌های کهن نیز چنین موردی مشاهده نمی‌کنیم. چرا که از زمانی که انسان‌ها خواستند مناسبات تولیدی - کشاورزی و صنعتی - خود را درست دهند و بتبع

آن آمدند سازمان اداری و بروکراسی را شکل دادند که به این امر مسلمان دهد، در این زمان ما با طبقه‌بندی اجتماعی روبه‌رو می‌شویم. برای مثال در دوران کشاورزی، ما با گروه‌های عظیم کارگر روزمزد مواجه نیستیم، بلکه وقتی یک پارچه ده را مالکی می‌فروخته، آن ده را به همراه افراد ساکن در آن و تمام چیزهای دیگر می‌فروخته. به این ترتیب طبقه‌های وجود نداشتند اما پس از شکل‌گیری تولید کشاورزی و حضور مالک و دهقانی، این وضع تغییر می‌کند. این امر در کشور ما نیز به همین منوال بوده خاتم‌المبتون کتاب مفصلی دارد با عنوان «مالکیت و کشاورزی در ایران» که پس از ۳۰ سال مطالعه در ایران آن را نوشته است. او نیز در این کتاب به همین مهم اشاره دارد. در این زمان است که با گروه‌های مختلف از کشاورزان و کارگران مواجه می‌شویم که مالکان بر اینها فتودان‌ها بودند و این نظام فتودالی بر گروه مجموعه کارگران کشاورزی به‌وجود آمده که کارگران نیز به انواع گوناگون تقسیم می‌شوند و در این جا هم هنوز با طبقه‌های مواجه نیستیم. چنانچه زرّ گوروی نیز در کتاب «طبقه اجتماعی از مارکس تا زمان ما» به آن اشاره می‌کند و در این کتاب ۱۵ ویژگی برای طبقه اجتماعی برمی‌شمارد که در صورت فقدان آنها امکان شکل‌گیری طبقه نیز سلب خواهد شد.

• نکته دیگری که در دیار، تحلیل طبقاتی مطرح است، این است که این امر بیش از پیش متکی بر آرای مارکس است. نظر شما در این زمینه چیست؟

اتفاقاً یکی از انتقادات گوروی به مارکس نیز همین است. او می‌گوید مارکس تنها چند ویژگی را جدا کرده و آنها را عامل شکل‌گیری طبقه دانسته است. در حالی که این امر نادرست است و بسیاری دیگر از ویژگی‌های برای شکل‌گیری طبقه دارای اهمیت‌اند. اما پیش از مارکس هم کسانی بوده‌اند که بر این امر تأکید می‌کنندند. افرادی چون بروون، سن سیمون و ... صحبت از کلاس شده است اما مباحث بسیار گسترده و باز هستند و حوزه اقتصاد سیاسی و ... را نیز در بر نمی‌گیرد. اما مونتسکیو در روح القوانین نیز تحت تأثیر مباحث طبقه می‌پردازد اما تا کامل است و لافاقه. از این رو در زمان مارکس است که این بحث گسترده‌گی می‌یابد و علمی‌شده بیان می‌شود و از همین روز نیز بیشتر بر آن تکیه می‌شود و نمی‌توان بحث‌های قدیمی‌تر در این راستا را نادیده گرفت.

اصولاً ترین ویژگی‌های شکل‌گیری طبقه که گوروی نیز بر آن تأکید می‌کند، چیست؟



یکی از مهم ترین ویژگی‌هایی که گوروی بر آن تأکید می‌کند و ویژگی اصلی و مهمی است، ویژگی تولیدگری است. طبقه‌ای که نتواند تولید کند، نمی‌تواند عنوان طبقه را با خود بکشد و تنها دهنده این تولید باید مدعی باشد یا معنوی؛ یعنی خود را با تولید کند و هم می‌تواند خود را با تولید کند و فرد متخصصی پس از سال‌ها بسازد اما نمی‌تواند مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شکل دهد یا در آنها تغییر ایجاد کند. در نتیجه اثری در جامعه نمی‌گذارد. اما گوروی می‌گوید، این کافی نیست. کارگر یک طبقه ایجاد کند، بلکه باید به آگاهی از عملکردش دست یابد و این آگاهی را به طبقه‌اش منتقل کند و بازتاب آن را به جامعه بازگرداند.